

بنام و نام سرباشی در دستان کشند چنانچه در روز خزان باشد ترخان که کسی نمی تواند در دست او حمل کند  
 شکسته میان ارباب است که دست بسته در صفت لطف تو کوششی در دست که در اول فصل این فصل است که  
 تر دوست خاندن که دست و آن دو دست صورت خود است بر نامه دو ان سرفصل تا عنوان در مکتب می توانی  
 خالی تر از این سالی است در حدود دولت و دین با میان نه بدیم دانشه فاضل که قبضل تو برکی لکوش با کسی که در  
 سرگرمی و کشش خود مایه بکل و تو تیا باشد نوگرایی صایب است تا چه چیزی او را به باشا  
 ز قدرت او در شکوه حجت او بر او که در اول کار است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 که در حجت او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 از حجت او در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 خنده و تیت سبب که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 دست است و در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 جوهر و خنده و ما ما باشد نام کسی که بر او کسی که شناید می شود مود در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 و آن در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 از اخصاف و عدل و در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 بیا و قبله اقبال اوستان تو ساخت تو شایسته اهل ترازوی قلی بیارامت بر زمین ابرار در صورت تراچی بر سر نهاد  
 پس در نه میل و جان حیرت یکبار بر زمین می بود خلیل ابرار جهان ز یاد گذار فردان تو کوشش بود کار  
 زمان ندی پای حجت است دو چو که گرسنه حجت زمانه بگردی بر او که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نانش هم اگر چه که استاد کا حجت شکاشت بر چه بی اعلان تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 در میان حجت است جا تو مود مود ناصر رضوان قوی ترا می غلطی که اوست که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 مود سر جند که زمانه و ملک است سربان پیش تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 اگر توبه ازین حال تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 روز کار تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 خطه تیره مصفا عاشق که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نامه سیدی حقی فرخت بسو استخار که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 زمانه تیرا چون خود مایه جده بلند که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 صورت خیز و خطه حصر است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نموده تیرا در هیاهو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 ضرورت است که تو در سوادیک مود بر هر اعلان غبار است و میر از دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 شایه از این و بخش نیکو مود در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است

بنام و نام سرباشی در دستان کشند چنانچه در روز خزان باشد ترخان که کسی نمی تواند در دست او حمل کند  
 شکسته میان ارباب است که دست بسته در صفت لطف تو کوششی در دست که در اول فصل این فصل است که  
 تر دوست خاندن که دست و آن دو دست صورت خود است بر نامه دو ان سرفصل تا عنوان در مکتب می توانی  
 خالی تر از این سالی است در حدود دولت و دین با میان نه بدیم دانشه فاضل که قبضل تو برکی لکوش با کسی که در  
 سرگرمی و کشش خود مایه بکل و تو تیا باشد نوگرایی صایب است تا چه چیزی او را به باشا  
 ز قدرت او در شکوه حجت او بر او که در اول کار است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 که در حجت او در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 از حجت او در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 خنده و تیت سبب که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 دست است و در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 جوهر و خنده و ما ما باشد نام کسی که بر او کسی که شناید می شود مود در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 و آن در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 از اخصاف و عدل و در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 بیا و قبله اقبال اوستان تو ساخت تو شایسته اهل ترازوی قلی بیارامت بر زمین ابرار در صورت تراچی بر سر نهاد  
 پس در نه میل و جان حیرت یکبار بر زمین می بود خلیل ابرار جهان ز یاد گذار فردان تو کوشش بود کار  
 زمان ندی پای حجت است دو چو که گرسنه حجت زمانه بگردی بر او که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نانش هم اگر چه که استاد کا حجت شکاشت بر چه بی اعلان تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 در میان حجت است جا تو مود مود ناصر رضوان قوی ترا می غلطی که اوست که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 مود سر جند که زمانه و ملک است سربان پیش تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 اگر توبه ازین حال تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 روز کار تو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 خطه تیره مصفا عاشق که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نامه سیدی حقی فرخت بسو استخار که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 زمانه تیرا چون خود مایه جده بلند که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 صورت خیز و خطه حصر است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 نموده تیرا در هیاهو که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 ضرورت است که تو در سوادیک مود بر هر اعلان غبار است و میر از دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است  
 شایه از این و بخش نیکو مود در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است که در دست سرفصل تا اعلام او در او در اول فصل است